

Analyzing the Synergy between the Holy Qur'an and Sahifa Sajjadiyya within the Socio-Political Context of Imam al-Sajjad's Era

Hoseini Ali¹, Sayedipour Mahshad²

1- Associate Professor, Department of Philosophy, Yasuj University, Faculty of Literature and Humanities, Yasuj, Iran

2- Graduated from Philosophy and Islamic Theology, Yasuj University

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: The Holy Qur'an; Sahifa Sajjadiyya; Imam al-Sajjad (A); Theology of Resistance; Religious Discourse Analysis. Received: 2025/07/02 Accepted: 2025/08/21 *Corresponding author: a.hoseini@yu.ac.ir How to cite this paper: Hoseini, A., Sayedipour, M., (2025). Analyzing the Synergy between the Holy Qur'an and Sahifa Sajjadiyya within the Socio-Political Context of Imam al-Sajjad's Era. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(2): 27-40.	This article adopts an interdisciplinary approach and detailed content analysis to examine the epistemological and conceptual synergy between the Holy Qur'an and Sahifa Sajjadiyya, elucidating the role of this connection in reconstructing the religious, educational, and political identity of the Islamic Ummah during the era of Imam al-Sajjad (A). The post-Karbala period was marked by severe political repression, theological deviations, and widespread distortion of Islamic teachings. In this oppressive context, Imam al-Sajjad (A) employed the language of supplication to articulate foundational concepts—such as monotheism (tawḥīd), guardianship (wilāya), divine justice ('adl), repentance (tawba), and enjoining good (amr bi-l-ma'rūf)—in a Qur'anic-devotional form that, while spiritual in appearance, functioned as a mode of social and resistant engagement. Drawing upon authoritative Shi'i exegeses such as al-Mīzān, Majma' al-Bayān, Nūr al-Thaqalayn, and classical commentaries like Riyāḍ al-Sālikīn and Biḥār al-Anwār, this study conducts a rigorous thematic alignment between selected passages from the Sahifa and corresponding Qur'anic verses. It also explores the role of these themes in shaping early Shi'i uprisings such as the revolts of the Tawwābūn, the people of Ḥarra, and Mukhtār al-Thaqafī. The findings indicate that certain prayers—particularly the first, sixth, twenty-seventh, thirty-first, and forty-seventh—functioned not only as individual spiritual expressions but also as a “soft language of resistance,” contributing meaningfully to the formation of a religious-political discourse. This article argues that Sahifa Sajjadiyya, in its deep intertextual connection with the Qur'an, represents a civilizational and resistant text which, through the devotional medium of prayer, reproduces and transmits the discourse of Imamate, justice, and divine unity.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15287.1032	

تحلیل هم‌افزایی قرآن کریم و صحیفه سجادیه در بستر اجتماعی - سیاسی عصر امام سجاد (ع)

علی حسینی^{۱*}، مهشاد صیدی پور^۲

۱-دانشیار، گروه فلسفه، دانشگاه یاسوج، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، یاسوج، ایران.

۲-دانش‌آموخته فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه یاسوج.

چکیده	اطلاعات مقاله
این مقاله با رویکردی بین‌رشته‌ای و تحلیل محتوای تفصیلی به بررسی هم‌افزایی معرفتی و مفهومی میان قرآن کریم و صحیفه سجادیه پرداخته و نقش این پیوند در بازسازی هویت دینی، تربیتی و سیاسی امت اسلامی در عصر امام سجاد (ع) را تبیین می‌نماید. دوره پس از عاشورا، با اختناق سیاسی شدید، انحرافات عقیدتی و تحریف گسترده آموزه‌های دینی همراه بود. در چنین فضایی، امام سجاد (ع) با بهره‌گیری از زبان دعا، مفاهیم بنیادینی چون توحید، ولایت، عدل، توبه و امر به معروف را در قالبی نیایشی - قرآنی ارائه کرد که ضمن عبادی بودن، واجد کارکردی اجتماعی و مقاومتی است.	نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: قرآن کریم، صحیفه سجادیه، امام سجاد (ع)، الهیات، مقاومت، تحلیل گفتمان دینی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰
با استفاده از تفاسیر معتبر شیعه مانند المیزان، مجمع‌البیان، نورالثقلین و شروحات چون ریاض السالکین و بحار الأنوار، تطبیق دقیق میان مضامین صحیفه و آیات قرآن انجام شده و نقش این مضامین در شکل‌گیری قیام‌های شیعی همچون قیام توأیین، حرّه و مختار بررسی گردیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد دعاهای خاصی از صحیفه، چون دعای اول، ششم، بیست‌وهفتم، سی‌ویکم و چهل‌وهفتم، نه تنها در سطح فردی، بلکه به مثابه «زبان نرم مقاومت»، در ایجاد گفتمان دینی - سیاسی مؤثر بوده‌اند. این مقاله اثبات می‌کند که صحیفه سجادیه، در پیوندی عمیق با قرآن، متن تمدنی و مقاومتی است که در لباسی نیایشی، گفتمان امامت، عدالت و توحید را بازتولید و منتقل کرده است.	* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: a.hoseini@yu.ac.ir ارجاع: حسینی، ع.، صیدی پور، م.، ۱۴۰۴، تحلیل هم‌افزایی قرآن کریم و صحیفه سجادیه در بستر اجتماعی - سیاسی عصر امام سجاد (ع)، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۲): ۲۷-۴۰.

مقدمه

در تاریخ اسلام، پس از واقعه جان‌سوز کربلا، جامعه اسلامی وارد مرحله‌ای از تزلزل، بحران هویتی و بی‌اعتمادی دینی شد که بازتاب‌های آن نه تنها در حوزه سیاست، بلکه در لایه‌های عمیق فرهنگ و دینداری مردم نیز مشاهده می‌شد. حاکمیت بنی‌امیه، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای و نظامی، تلاش کرد پیام عاشورا را به حاشیه رانده و با تحریف مفاهیم دینی، تصویری از دین بسازد که در آن عدل و ولایت اهل‌بیت (ع) جایگاهی نداشته باشد. در این فضای اختناق‌آلود، امام سجاد (ع) که خود از بازماندگان حادثه کربلا بود، رسالتی بس سنگین بر دوش داشت. ایشان نه تنها باید از حقیقت اهل‌بیت (ع) دفاع می‌کرد، بلکه لازم بود میراث عاشورا را از تحریف و فراموشی نجات دهد و امت دینی را به مسیر اصلی بازگرداند.

امام، با درک عمیق از زمانه خود، در شرایطی که زبان شمشیر به محاق رفته و قدرت مقابله سیاسی آشکار از شیعیان سلب شده بود، زبان دعا و نیایش را به‌عنوان راهبردی معرفتی، تربیتی و سیاسی برگزید. بدین گونه بود که صحیفه سجاده پدید آمد؛ مجموعه‌ای سترگ از نیایش‌هایی که در ظاهر با خدا سخن می‌گوید، اما در حقیقت، آینه‌ای است برای بازتاب بحران‌های انسانی و اجتماعی، و راهی است برای تربیت نفس، تهذیب جامعه و اصلاح نگاه تاریخی امت اسلامی.

مضامین برجسته‌ای چون توحید، عدل، ولایت، توبه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، در جای‌جای صحیفه به چشم می‌خورد؛ مضامینی که ریشه در آیات قرآن دارند و به‌نحوی تفسیر زنده و کاربردی از وحی الهی در قالب نیایش به شمار می‌روند. دعا‌های امام سجاد (ع) نه بیانی شاعرانه یا صرفاً عرفانی، بلکه کلامی معنادار، هدفمند و راهبردی‌اند که با الهام مستقیم از آیات قرآن، جامعه را از خواب تاریخی بیدار کرده و مخاطب را در ساحت الهی به بازنگری در ایمان، مسئولیت، و هویت فرا می‌خواند.

بر همین اساس، این نوشتار در پی آن است که نشان دهد چگونه صحیفه سجاده در پیوندی ژرف با قرآن کریم، بستری معرفتی، سیاسی و اجتماعی برای تداوم نهضت عاشورا فراهم می‌آورد؛ نهضتی که اگرچه در میدان کربلا با شمشیر به پایان رسید، اما در میدان معرفت با زبان دعا، تداوم یافت و در قالب تربیت الهی، دل‌های مؤمنان را برای مقاومت، بیداری و بازسازی امت آماده کرد. از این رهگذر، آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، واکاوی نسبت میان مضامین قرآنی و ادعیه صحیفه، با تأکید بر زمینه اجتماعی و تاریخی زمان امام سجاد (ع) است؛ تا از رهگذر آن، روشن شود که دعا در سنت اهل‌بیت (ع)، نه صرفاً نیایش شخصی، بلکه راهبردی الهی در برابر طغیان سیاسی و انحراف معرفتی عصر اموی بوده است.

مطالعه نسبت میان قرآن کریم و صحیفه سجاده، در دهه‌های اخیر، توجه برخی پژوهشگران را به خود جلب کرده است؛ به‌ویژه در حوزه‌های عرفان اسلامی، ادبیات دینی، و کلام تطبیقی. بیشتر این پژوهش‌ها بر جنبه‌های ادبی و عرفانی دعا‌های امام سجاد (ع) تمرکز داشته‌اند و تلاش کرده‌اند پیوندهای معنایی و بلاغی این متن را با قرآن کریم یا ادبیات نیایش‌نامه‌های اسلامی بررسی کنند. برخی دیگر، صحیفه را در چارچوب تربیت اخلاقی یا

معنویت‌گرایی اسلامی تحلیل کرده و آن را متنی عرفانی با گرایش‌ات زاهدانه دانسته‌اند که هدف اصلی آن تهذیب نفس مؤمنان در مسیر سلوک فردی است.

در این میان، آثار محدودی به تحلیل ساختار سیاسی - اجتماعی صحیفه در بستر تاریخی عصر امام سجاد (ع) پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌ها، به نقش صحیفه در شکل‌دهی به نوعی الهیات مقاومت توجه کرده‌اند، اما عمدتاً این تحلیل‌ها نیز فاقد تطبیق دقیق با آیات قرآن بوده‌اند یا بر جنبه‌های صرفاً تاریخی وقایع تمرکز کرده‌اند. در واقع، خلأ اصلی موجود در مطالعات گذشته، عدم پرداختن به رابطه هم‌افزا و دوسویه میان قرآن کریم و صحیفه سجادیه است، به گونه‌ای که بتوان نشان داد چگونه امام سجاد (ع) مفاهیم و حیانی قرآن را با درک شرایط زمانه، در قالب دعاهایی بیان کرده است که افزون بر جنبه عبادی، واجد کارکردی معرفتی، سیاسی و اجتماعی‌اند.

از سوی دیگر، در اکثر تحقیقات پیشین، استفاده از شروح معتبر شیعه بر صحیفه همچون «ریاض السالکین» سید علی خان مدنی، «بحار الأنوار» علامه مجلسی، یا تفسیرهای قرآن مانند «المیزان» علامه طباطبائی و «التمهید» آیت‌الله معرفت، یا بسیار سطحی بوده یا اساساً نادیده گرفته شده است. همین امر موجب شده تا ارتباط معنایی دقیق میان فرازهای دعا و مضامین آیات، کمتر به صورت تطبیقی، تحلیلی و مستند تبیین گردد.

بر این اساس، مقاله حاضر با اتکا به روش تحلیل محتوای تفصیلی و مقایسه تطبیقی، تلاش می‌کند از یک‌سو پیوند معنایی و معرفتی آیات قرآنی با فرازهای صحیفه را نشان دهد، و از سوی دیگر، جایگاه این معارف را در شرایط اجتماعی و سیاسی عصر امام سجاد (ع) تبیین کند. نوآوری این مقاله در آن است که با استفاده از شروح معتبر شیعه و ارجاع درون‌متنی، به تحلیل ساختاری مفاهیم مشترک میان قرآن و صحیفه می‌پردازد و نشان می‌دهد که دعا در صحیفه نه فقط بازتابی از توحید و ولایت، بلکه روشی خلاق برای تربیت امت، احیای عزت و ایجاد گفتمان مقاومت در بستری کاملاً قرآنی بوده است.

مفهوم دعا در سنت اسلامی، مفهومی صرفاً عبادی و فردی نیست؛ بلکه در منظومه فکری اهل‌بیت (ع)، دعا کارکردی چندوجهی دارد: از سلوک فردی و تهذیب نفس گرفته تا بازسازی اجتماعی، انتقال مفاهیم الهی، مقابله نرم با انحرافات عقیدتی و حتی بیان اعتراض سیاسی. در این معنا، دعا تبدیل به یک زبان دوم می‌شود که از آن برای انتقال پیام‌ها در شرایط اختناق استفاده می‌گردد؛ به‌ویژه هنگامی که قدرت سخنرانی آشکار و خطابه سیاسی از امام سلب شده باشد. این نگاه به دعا، بر پایه آموزه‌های قرآنی نیز تأیید می‌شود، چرا که قرآن کریم خود بارها به دعا به‌عنوان کنش مؤمنانه‌ای که زمینه استجابت الهی، اصلاح درونی و تغییر اجتماعی را فراهم می‌آورد، تأکید دارد (غافر: ۶۰؛ بقره: ۱۸۶). در تحلیل متون دینی مانند صحیفه سجادیه، رویکرد کلاسیک توصیفی یا صرفاً عرفانی کافی نیست؛ بلکه نیاز به رویکردی بین‌رشته‌ای داریم که بتواند مفاهیم را در بستر تاریخی، اجتماعی و قرآنی آن تحلیل کند. به همین دلیل، این مقاله از رویکرد «تحلیل محتوای تفصیلی قرآن و صحیفه، همراه با تطبیق شروح معتبر شیعه و جمع‌بندی مقایسه‌ای» بهره می‌گیرد. این روش، ضمن وفاداری به متن اولیه، امکان فهم عمق معنایی، ساختار زبانی، مقاصد سیاسی و معنوی دعا را فراهم می‌آورد.

تحلیل محتوای تفصیلی، در اینجا به معنای آن است که هر فراز از صحیفه، با آیات مرتبط قرآن کریم مقایسه و تطبیق می‌شود. سپس با مراجعه به شروح معتبر شیعه همچون «ریاض السالکین» از سید علی خان مدنی، «بحار الأنوار» علامه مجلسی، «المیزان» علامه طباطبایی، و «التمهید» آیت‌الله معرفت، لایه‌های معنایی آن تحلیل شده و در نهایت در یک جمع‌بندی تطبیقی، به نقش و جایگاه اجتماعی آن مفهوم پرداخته می‌شود.

این تحلیل با در نظر گرفتن زمینه تاریخی، به‌ویژه اختناق اموی پس از عاشورا، نقش دعا را به‌عنوان زبان اعتراض، تربیت و مقاومت روشن می‌سازد. به بیان دیگر، مبنای نظری این پژوهش بر آن است که صحیفه سجادیه صرفاً مجموعه‌ای از ادعیه فردی نیست، بلکه نوعی متن تفسیری و تربیتی قرآنی در لباسی دعاگونه است که با هدف احیای امت اسلامی و مقابله با جریان تحریف شکل گرفته است. به کارگیری دعا به‌عنوان زبان غیرمستقیم نقد سیاسی و بازسازی هویت دینی، یکی از نوآوری‌های معرفتی امام سجاد (ع) است که در پرتو آموزه‌های قرآن معنا یافته است.

بررسی شرایط اجتماعی و سیاسی عصر امام سجاد (ع)

دوران امامت امام زین‌العابدین (ع)، یکی از پیچیده‌ترین و پرفشارترین ادوار تاریخ اسلام بود؛ دورانی که با تبعات واقعه عظیم عاشورا آغاز شد و با تثبیت قدرت بنی‌امیه در اوج سرکوب و اختناق مذهبی، تداوم یافت. حکومت یزید بن معاویه، پس از سرکوب خونین عاشورا، با حمله به مدینه و واقعه حرّه، حرم پیامبر (ص) را هتک حرمت کرد و سپس با فرمان حمله به مکه و سوزاندن کعبه، عملاً نشان داد که مرزهای اخلاق، دین و حرمت را زیر پا گذاشته است. پس از مرگ یزید، دوره‌ای از هرج و مرج سیاسی پیش آمد، اما در نهایت خلافت اموی بار دیگر تثبیت شد و با انتقال حکومت به عبدالملک مروان، فشار بر علویان و شیعیان افزایش یافت (شهیدی، ۱۳۸۱: ۹۱).

در چنین فضایی، هرگونه کنش سیاسی علنی از سوی اهل‌بیت (ع) یا یارانشان به شدیدترین وجه سرکوب می‌شد. از طرفی، ترس عمومی در میان مردم، همراه با گسترش دستگاه تبلیغاتی اموی که با سوءاستفاده از آموزه‌های دینی به مشروعیت‌بخشی به سلطنت می‌پرداخت، باعث رکود فکری، انفعال اجتماعی و گسست تدریجی از فرهنگ اصیل نبوی شده بود. خطبای رسمی خلافت، احادیث جعلی در مذمت اهل‌بیت (ع) و فضیلت‌بخشی به خلفا تولید می‌کردند، و مفاهیمی چون جبرگرایی، تقدیرگرایی و اطاعت بی‌قید و شرط از حاکم وقت، به‌عنوان تفسیر دینی ارائه می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸/۲۸۵؛ معرفت، ۱۳۸۳: ۵/۱۱۵).

در چنین شرایطی، امام سجاد (ع) راهی متفاوت را در پیش گرفت. ایشان با پرهیز از رویارویی مستقیم نظامی، اما با پایداری معرفتی، تلاش کرد پایه‌های فکری امت را بازسازی کند. محور این بازسازی، زبان دعا بود. دعا، ابزاری شد برای تبیین آموزه‌های توحیدی، عدالت، نبوت، ولایت، آخرت‌باوری، کرامت انسانی، مسئولیت اجتماعی، و مقابله با ظلم؛ مفاهیمی که در شرایط سیاسی آن دوران، امکان بیان مستقیم‌شان وجود نداشت. به عبارت دیگر، امام از دعا نه به‌عنوان شکوه فردی، بلکه به‌عنوان زبان فرهنگی - دینی مقاومت بهره گرفت؛ زبانی که نه تنها تهدیدی

برای دستگاه خلافت به‌شمار نمی‌آمد، بلکه می‌توانست در بطن جامعه نفوذ کرده، وجدان جمعی امت را بیدار کند.

از سوی دیگر، ظهور قیام‌هایی چون قیام توابین، قیام حرّه و سپس قیام مختار ثقفی، گواه آن است که نهضت عاشورا همچنان در وجدان مؤمنان زنده بود. اما آنچه این وجدان را تربیت می‌کرد، زبان آرام اما عمیق صحیفه سجادیه بود. بازخوانی مضامین دعا‌های امام سجاد (ع) نشان می‌دهد که ایشان مفاهیم قرآنی را به نحوی زنده، روزآمد و در پیوند با شرایط اجتماعی - سیاسی زمانه بازتولید کرده‌اند. دعا‌هایی همچون دعای ششم، بیست و هفتم، سی و یکم و چهل و هفتم، در عین برخورداری از فصاحت ادبی و روح عرفانی، به‌روشنی واجد مضامین تربیتی، اعتقادی و مقاومتی‌اند.

به‌طور خلاصه، امام سجاد (ع) در زمانی زندگی می‌کرد که دین رسمی حکومت، از معنویت و عدالت تهی شده و به ابزار سلطه تبدیل شده بود. پاسخ امام به این وضعیت، نه قیام مسلحانه، بلکه انقلاب معرفتی در دل جامعه بود؛ انقلابی که نه در میدان نبرد، بلکه در محراب نیایش آغاز شد و با صحیفه‌ای از نور، مسیر بیداری امت را هموار ساخت.

تحلیل تطبیقی مفاهیم توحید، ولایت، عدل، توبه و امر به معروف در قرآن و صحیفه

در آموزه‌های اسلامی، مفاهیمی چون توحید، ولایت، عدل، توبه و امر به معروف، از ارکان معرفتی و ساختاری دین به‌شمار می‌روند و در قرآن کریم، جایگاه بنیادینی دارند. این مفاهیم در صحیفه سجادیه، نه صرفاً در قالب مضامین عرفانی یا اخلاقی، بلکه به‌عنوان ساختارهای فعال اجتماعی و تمدنی بازتاب یافته‌اند. از این رو، تحلیل تطبیقی این مفاهیم می‌تواند نسبت میان وحی قرآنی و سنت دعاگونه اهل بیت (ع) را به‌وضوح روشن کند.

• توحید

توحید، بنیان معرفت دینی است. قرآن کریم بارها بر انحصار ربوبیت الهی تأکید می‌ورزد: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ» (اخلاص: ۱-۲)؛ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره: ۲۵۵). در دعای اول صحیفه، امام سجاد (ع) خداوند را چنین می‌ستاید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُنَازِعْهُ فِي مُلْكِهِ مُنَازِعٌ...». این ستایش، بازتاب آموزه توحید ربوبی است و نفی هر گونه سلطه غاصبانه را نیز در خود دارد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» بر حصر هستی‌شناختی ربوبیت تأکید دارد و آن را پایه نفی هر نوع قدرت استکباری می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۲۵۴). سید علی خان مدنی در «ریاض السالکین» این فراز از دعا را حمدی ولایی معرفی می‌کند که در باطن خود نقد قدرت‌های جائز است (مدنی، ۱۴۰۹: ۱/۲۲).

• ولایت

ولایت در قرآن، هم به معنای سرپرستی الهی است («اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»؛ بقره: ۲۵۷) و هم به‌صورت خاص در آیه ولایت بر امام علی (ع) تطبیق شده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده: ۵۵). در دعای

چهل وهفتم، امام می فرماید: «الَّذِينَ جَعَلَتْ طَاعَتَهُمْ مَقْرُونَةً بِطَاعَتِكَ».

مجلسی در شرح این فراز تأکید دارد که این دعا ناظر به همان ولایت خاص اهل بیت (ع) است که در قرآن نیز بر آن تصریح شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۴۱۵). در تفسیر نورالثقلین نیز این آیه به اهل بیت (ع) و ولایت سیاسی و دینی آنان مربوط دانسته شده است (حویزی، ۱۳۷۵: ۵۸۳/۱).

• عدل

در آموزه قرآنی، عدل از اصول اساسی دین است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰)؛ و قیام انبیا برای عدالت بوده است (حدید: ۲۵). در دعا‌های امام سجاد (ع)، عدل هم‌چون ساختار اجتماعی و الهی مطرح می‌شود. در دعای بیست وهفتم آمده است: «اللَّهُمَّ أَقِمْ بِنَا دِينَكَ، وَانصُرْنَا عَلَى الظَّالِمِينَ». معرفت در التمهید، این دعا را ترجمه‌ای زنده از روح عدالت قرآنی در زبان دعا می‌داند (معرفت، ۱۳۸۳: ۱۷۹/۶). از دیدگاه ابن طاووس نیز، این گونه دعاها نقش اجتماعی - سیاسی دارند و مخاطب را به مطالبه عدالت بر اساس توحید سوق می‌دهند (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۵۴).

• توبه

توبه در قرآن، دعوتی به بازگشت فرد و جامعه به سوی خداوند است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (نور: ۳۱). در دعای سی و یکم، امام سجاد (ع) با لحنی اندوهگین و تأثیرگذار می‌گوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي... فُتِّبَ عَلَيَّ».

علامه طباطبایی توبه را بازسازی رابطه معرفتی و هستی‌شناختی انسان با خدا می‌داند و آن را یکی از لوازم احیای فطرت می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۶۹/۱۵). شرح سید علی خان نیز این دعا را «توبه اجتماعی» می‌نامد که زمینه‌ساز احیای امت پس از گناه تاریخی عاشورا بوده است (مدنی، ۱۴۰۹ق: ۵۹/۲).

• امر به معروف و نهی از منکر

این اصل، در قرآن به عنوان نشانه امت صالح مطرح شده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ... تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...» (آل عمران: ۱۱۰). در دعای بیستم، امام دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُو إِلَى طَاعَتِكَ... وَيَنْهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ». مجلسی این فراز را «دعای مجاهد خاموش» نامیده است که نقش تربیتی - اجتماعی در شرایط خفقان دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۰/۹۱). در تفسیر مجمع‌البیان نیز این اصل، ناظر به احیای هویت امت و اصلاح تدریجی جامعه معرفی شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۸/۲).

این مقایسه نشان می‌دهد که مفاهیم بنیادین دینی، در صحیفه سجادیه با الهام از قرآن، نه تنها حفظ شده‌اند، بلکه در قالب دعا‌هایی با هدف تربیت فرد و جامعه، احیا و بازتولید یافته‌اند. این بیان، زبان فرهنگ مقاومت و بازسازی امت است.

زبان دعا به مثابه زبان مقاومت نرم در فقه سیاسی اهل بیت

در نظام اندیشه‌ای اهل بیت (ع)، مواجهه با ستم، انحراف و تحریف، همواره محدود به شیوه نظامی یا رویارویی

فیزیکی نبوده است. تاریخ تشیع گواه آن است که اهل بیت (ع) در دوره‌هایی از تاریخ، به‌ویژه در دوران اختناق و فشار سیاسی، از زبان دین، معرفت و اخلاق برای استمرار گفتمان توحیدی بهره برده‌اند. امام سجاد (ع) در این میان، چهره‌ای شاخص است که از ابزار «دعا» برای بیان اهداف اجتماعی، تربیتی و سیاسی استفاده می‌کند؛ آن هم در زمانه‌ای که شمشیر و خطابه آشکار، سرکوب می‌شود.

دعا در فرهنگ اسلامی، از منظر قرآن، ارتباطی میان انسان و خداست که بر اساس معرفت، خضوع، امید و آگاهی شکل می‌گیرد: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) و «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي...» (بقره: ۱۸۶). اما این ارتباط صرفاً در سطح فردی باقی نمی‌ماند. در سنت اهل بیت (ع)، دعا می‌تواند حامل مفاهیم معرفتی - اجتماعی و حتی پیام‌های سیاسی باشد؛ مشروط بر آن که با زبان رمز، استعاره و خطاب عرفانی بیان شود تا در بافت زمانه تهدید نشود و هم‌زمان مخاطب مؤمن را با حقیقت مواجه کند.

از این منظر، صحیفه سجادیه، نه فقط مجموعه‌ای از نیایش‌های عارفانه، بلکه کتابی است در فقه سیاسی اهل بیت (ع) که آموزه‌های قرآنی را در پوشش دعا بیان کرده و به زبان مردم منتقل می‌کند. این زبان، به‌علت لطافت، عمق و معنویت، نه تنها خطر کمتری برای امام داشت، بلکه تأثیر بیشتری در دل‌ها می‌گذاشت. امام در دعای ششم، ضمن ذکر حقوق والدین، به مسئولیت‌های اجتماعی و امر به معروف اشاره می‌کند؛ در دعای بیست‌وهفتم، به حمایت از سپاه خداوند، نصرت دین و استواری بر طاعت می‌پردازد؛ و در دعای چهل‌وهفتم، در وصف اهل بیت (ع) می‌فرماید: «الَّذِينَ جَعَلَتْ طَاعَتَهُمْ مَقْرُونَةً بَطَاعَتِكَ»؛ عبارتی که به‌روشنی نفی مشروعیت هرگونه خلافت غیراهل را در بطن خود دارد.

این بیانات، به‌گونه‌ای هنرمندانه بیان شده‌اند که هم در دل مخاطب مذهبی اثرگذار باشند و هم حساسیت حکومت جائر را برنیزگیزند. از منظر تحلیل گفتمان، می‌توان گفت که امام سجاد (ع) از دعا به‌عنوان یک «زبان دوم مقاومت» بهره گرفته است؛ زبانی که برخلاف خطابه‌های تند، می‌تواند در قلب‌ها نفوذ کند، اسطوره‌سازی اموی را فرو ریزد و مردم را به اندیشه و بازگشت به حقیقت اهل بیت (ع) دعوت نماید.

تعبیراتی مانند «اللَّهُمَّ أَيْدِ جُنُودَكَ» یا «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِ الْمَظْلُومِينَ»، اگرچه ظاهری عبادی دارند، اما با توجه به بافت تاریخی، حامل پیام‌های شفاف عدالت‌خواهانه‌اند. آنچه این دعاها را متمایز می‌سازد، پیوندشان با قرآن کریم است؛ امام با اقتباس مستقیم از آیات الهی، زبان اعتراض را به زبان وحی مبدل می‌سازد و بدین گونه مشروعیت آن را تأمین می‌کند.

بدین ترتیب، زبان دعا در صحیفه، نه تنها ابزار نیایش بلکه ابزار بیدارسازی، سازمان‌دهی ذهنی و تربیت سیاسی امت است. این نوع از مقاومت نرم، الگویی پایدار در فقه سیاسی شیعه شد که بعدها در عصرهای دیگر، مانند عصر امام صادق (ع) یا امام رضا (ع) نیز تکرار گردید. بنابراین، صحیفه سجادیه را باید متن استراتژیکی در حوزه تربیت سیاسی دانست؛ متنی که بر پایه آموزه‌های قرآنی، نگاهی تمدنی و مقاومتی به دین دارد.

تحلیل اجتماعی - معرفتی دعا‌های خاص (دعای اول، ششم، بیست و هفتم، سی و یکم، چهل و هفتم)

دعای اول صحیفه، با حمد خداوند آغاز می‌شود، اما این حمد، صرفاً تجلیل فردی نیست بلکه ساختار فکری دعا را پایه‌ریزی می‌کند. در فراز «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُنَازِعْهُ فِي مُلْكِهِ مُنَازِعٌ»، امام سجاد (ع) با تأکید بر انحصار در حاکمیت الهی، به صورت غیرمستقیم سلطنت‌های بشری از جمله خلافت اموی را نفی می‌کند. این دعا از حیث معرفتی، توحید در ربوبیت را اصل می‌گیرد و در وجه اجتماعی، زمینه‌ساز مشروعیت‌زدایی از قدرت‌های طاغوتی است (مدنی، ۱۴۰۹ق: ۱/۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/۴۲۶). همخوانی این معنا با آیات توحیدی همچون «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل: ۲۶) نشان می‌دهد که دعا، ترجمه تفسیری توحید اجتماعی قرآن است.

دعای ششم، دربردارنده مجموعه‌ای از آموزه‌های خانوادگی، اخلاقی و اجتماعی است. امام در فراز «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنِي لَوَالِدِيَّ بَرًّا... وَ لَا تَرْفَعْنِي فَوْقَ قَدْرِ نَاسٍ إِلَّا أَنْ تُسَوِّبَنِي فِي نَفْسِي مِثْلَهُمْ» تربیت فروتنی، هم‌دلی و حذف مرزهای طبقاتی را هدف قرار می‌دهد. این دعا ضمن ارتقای اخلاق فردی، آموزه‌ای برای بازسازی همبستگی اجتماعی در مقابل نظام طبقاتی اموی است که بر تفرقه و تحقیر اجتماعی بنا شده بود (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۶۸). همچنین با آیه «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» (اسراء: ۲۴) هم‌خوانی دارد و از منظر تفسیری، تأکید بر روابط افقی در جامعه دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳/۲۴۰).

دعای بیست و هفتم، از دعا‌های خاص سیاسی - اجتماعی صحیفه است. فرازهایی مانند «اللَّهُمَّ أَيِّدْ جُنُودَكَ، وَ أَعْلِ كَلِمَتَكَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ طَاعَتِكَ» صریحاً مفاهیم نصرت دین، جهاد در راه خدا و تأسیس جامعه مؤمنان را بازتاب می‌دهند. این دعا با آیاتی مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» (محمد: ۷) هم‌راستا است و از لحاظ معرفتی، تفسیر کنش‌گرایانه‌ای از توحید و ولایت ارائه می‌دهد. از نظر اجتماعی، این دعا نشان می‌دهد که دین در اندیشه امام سجاد (ع)، محدود به رابطه فرد با خدا نیست، بلکه به مسئولیت اجتماعی مؤمنان برای اصلاح جامعه نیز گسترش می‌یابد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۹۱/۳۳۴؛ معرفت، ۱۳۸۳: ۶/۱۷۹).

دعای سی و یکم، دعای توبه است، اما توبه‌ای با لحن اجتماعی و تاریخی. امام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي... فَتُبْ عَلَيَّ». از دیدگاه ابن طاووس، این دعا به‌ویژه در بافت تاریخی پس از عاشورا، دعوتی برای بازگشت عمومی به ولایت اهل بیت (ع) است و نه فقط استغفار فردی (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۷۶). از منظر قرآن، این دعا با آیات عام توبه مانند «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا» (فرقان: ۷۰) و نیز آیه «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا» (نور: ۳۱) تطابق کامل دارد و در کنار عرفان، واجد بُعد سیاسی است؛ به‌ویژه اگر توبه را به منزله جبران خطای تاریخی امت در کربلا بدانیم (طباطبایی، ۱۳۷۴ق: ۱۵/۴۶۹).

دعای چهل و هفتم، در ستایش اهل بیت (ع) است: «الَّذِينَ أَفْتَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَ أَوْجَبْتَ طَاعَتَهُمْ». این دعا در واقع بازخوانی آیات قرآن درباره اهل بیت (ع) است؛ از جمله آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و آیه مودت (شوری: ۲۳). در تفسیر نورالثقلین، این آیات ناظر به امامت معصومان (ع) دانسته شده و در این دعا، امام با تأکید بر وجوب طاعت ایشان، مشروعیت ولایت را در قالب زبان نیایش تثبیت می‌کند (حویزی، ۱۳۷۵: ۴/۴۳۸). مجلسی این دعا را تجلی

«امامت نیایشی» می‌نامد؛ به این معنا که صحیفه به‌عنوان ابزار گفتمان‌سازی ولایت در دوران اختناق استفاده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۲۱/۹۱).

این تحلیل نشان می‌دهد که دعا‌های خاص صحیفه، نه تنها حامل معانی عرفانی و اخلاقی‌اند، بلکه به‌شدت با شرایط اجتماعی عصر امام سجاد (ع) پیوند خورده‌اند و در بستر قرآن، گفتمان‌ساز، هویت‌ساز و حرکت‌آفرین بوده‌اند.

نقش صحیفه در شکل‌دهی به قیام‌های شیعی (تواین، حرّه، مختار)

با نگاهی تاریخی - معرفتی به سده نخست هجری، به‌ویژه دوره پس از واقعه عاشورا، درمی‌یابیم که قیام‌های شیعی متعددی چون تواین، حرّه و مختار، نه در خلأ سیاسی بلکه در زمینه‌ای از بیداری فکری، احساس مسئولیت دینی، و انسجام معنوی - ولایی شکل گرفتند. گرچه این قیام‌ها در سطح عمل سیاسی با سلاح و شعار همراه بودند، اما در لایه‌ای عمیق‌تر، به یک منبع معنوی - الهیاتی و گفتمانی نیز نیاز داشتند تا جهت‌گیری و مشروعیت خود را سامان دهند. صحیفه سجاده در این‌جا، به‌عنوان منشوری از توحید، توبه، ولایت‌پذیری و عدالت‌خواهی، نقشی تأثیرگذار در ایجاد بستر روانی و فرهنگی این قیام‌ها ایفا کرده است.

در دعای سی‌ویکم، امام سجاد (ع) در بستر توبه‌طلبی و بازگشت، زبانی آکنده از ندامت، بیداری و انابه می‌آورد: «اللَّهُمَّ أَسْكِنِي فِي دَارِ الْمُقَامَةِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ... وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ أَخْلَصَ لَكَ فِي عَمَلِهِ وَحَبْلِهِ». این لحن، بازتابی از فضای روانی کسانی است که پس از عاشورا، دچار ندامت و تزلزل وجدانی شدند؛ همان‌هایی که بعدها جریان «تواین» را تشکیل دادند. آنان خود را در شهادت حسین بن علی (ع) شریک می‌دانستند و برای توبه عملی، دست به قیام زدند. این نوع بازسازی فکری، در پرتو فرازهایی چون «وَ أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَيَّ عِزُّ الطَّاعَةِ» در صحیفه، به‌وضوح قابل ردیابی است (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۲۸۰).

در قیام اهل مدینه (حرّه)، اگرچه امام سجاد (ع) مستقیماً وارد میدان نشد، اما دعا‌های او در قالب دعوت به عزت، بی‌زاری از ظلم و دفاع از مؤمنان، واجد محتوای الهیاتی مقاومت بودند. در دعای بیست‌وهفتم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَيْدٍ جُنُودَكَ، وَ أَعْلَى كَلِمَتِكَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ طَاعَتِكَ». این فراز، در پرتو آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (محمد: ۷)، پیامی روشن برای حمایت الهی از جبهه حق دارد. از نظر علامه مجلسی، این دعاها در حقیقت «خطبه‌های مخفی» دوران اختناق هستند که هویت امت را بازسازی و شور مقاومت را تقویت می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۳/۹۱).

در قیام مختار ثقفی، اگرچه اختلاف نظرهایی در منابع تاریخی درباره نوع جهت‌گیری آن وجود دارد، اما بی‌تردید خط‌مشی مختار مبتنی بر خونخواهی حسین (ع) و پیروی از آرمان اهل‌بیت بود. در این‌جا، دعای چهل‌وهفتم صحیفه اهمیت دارد. امام در این دعا، اهل‌بیت را چنین معرفی می‌کند: «الَّذِينَ أَوْجِبَتْ طَاعَتُهُمْ، وَ نَصَرَتْ دَعْوَتُهُمْ، وَ جَعَلَتْهُمْ سَبِيلَكَ وَ مَسْلَكَ». این توصیف، به‌وضوح مشروعیت سیاسی اهل‌بیت را بنیان‌گذاری می‌کند. تفسیر نورالثقلین و شرح سید علی خان مدنی هر دو تأکید دارند که این فرازها، زمینه‌ساز تبیین «امامت مقاومتی» در مقابل

سلطه غاصب‌اند (حویزی، ۱۳۷۵: ۵۰۷/۴؛ مدنی، ۱۴۰۹ق: ۸۸/۲). مختار، بر پایه همین آموزه، خود را «مطیع محمد بن حنفیه» معرفی می‌کرد و ادعای خود را در امتداد آموزه‌های اهل بیت (ع) توجیه می‌نمود. بنابراین، می‌توان گفت صحیفه سجاده، با ارائه مفاهیم معرفتی‌ای چون:

• «طاعت ولی حق»

• «دعوت به نصرت دین و بیزاری از ظلم»

• «توبه جمعی و وجدان تاریخی»

• و «برقراری عدالت اجتماعی در پرتو توحید»

بستر ذهنی و معنوی شکل‌گیری قیام‌های شیعی را فراهم کرد.

گرچه امام سجاد (ع) خود وارد میدان مبارزه نظامی نشد، اما همان‌گونه که مجلسی و علامه معرفت اشاره کرده‌اند، دعا‌های او «شکل دیگر جهاد» بودند؛ جهادی که به تربیت نسل‌های آینده، پویایی وجدان شیعی و زنده‌ماندن گفتمان مقاومت انجامید (معرفت، ۱۳۸۳: ۱۷۹/۶).

خوانش معنوی - تمدنی از دعا‌های صحیفه در پرتو تفاسیر شیعی

یکی از دعا‌های مهم و بنیادین صحیفه، دعای اول است که با حمد خداوند آغاز می‌شود. امام سجاد (ع) در این دعا، خداوند را چنین توصیف می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُنَازِعْهُ فِي مُلْكِهِ مُنَازِعٌ، فَيَكْفُهُ عَنْ خِلَافِ مُلْكِهِ مُنَازِعٌ»؛ بیانی که ریشه در آموزه توحید ربوبی قرآن دارد: «لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (نمل: ۲۶).

علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق، سلطه الهی را مطلق و منافی با هر سلطه غاصبانه می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۲۶/۱۵). در شرح این دعا، سید علی خان مدنی تأکید می‌کند که این نوع حمد، نفی عملی حاکمیت طاغوت است و در بطن خود، اثبات سلطنت الهی و امامت منصوب را دارد (مدنی، ۱۴۰۹ق: ۲۲/۱). از منظر تمدنی، این دعا نشان‌دهنده شکل‌دهی به جهان‌بینی توحیدی و مبنای سیاسی نظام ولایی است؛ زیرا نفی شریک در حاکمیت الهی، نفی مشروعیت خلفای جائر را نیز در پی دارد.

در دعای بیست‌وهفتم، که از ادعیه جهادی و اجتماعی صحیفه است، امام چنین می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَقَوِّنِي عَلَى خِدْمَتِكَ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَنُصْرَائِ دِينِكَ، وَالْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِكَ». این فراز به وضوح اقتباس شده از آیات جهاد و نصرت دین در قرآن است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ» (محمد: ۷).

علامه مجلسی این دعا را الگوی تشکیل اجتماع صالح دینی می‌داند و نقش آن را در احیای جامعه اسلامی پس از انحطاط، بسیار جدی تلقی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۴/۹۱). آیت‌الله معرفت نیز تأکید دارد که این دعا بازتاب‌دهنده الهیات مقاومت است که از درون متن قرآن به صحیفه منتقل شده است (معرفت، ۱۳۸۳: ۱۷۹/۶). در نگاه تمدنی، این دعا حامل ساختارهای اجتماعی مقاومت‌سازی امت و گسترش هویت ایمانی جمعی است.

دعای سی‌ویکم، دعای توبه است، اما این توبه، نه توبه فردی و صرفاً معنوی، بلکه توبه‌ای با پیامدهای تاریخی و اجتماعی است. امام می‌فرماید: «فَاقْبَلْنِي فِي السَّائِرِينَ إِلَيْكَ، وَلَا تَخْذُلْنِي... فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، وَقَلَّ حَيَاتِي، وَأَحَاطَتْ بِي خَطِيئَتِي». این فراز، با آیات توبه عمومی قرآن هماهنگ است: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ» (نور: ۳۱). شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» از این دعا در باب "توبه سیاسی امت" یاد کرده و آن را خطاب به وجدان جمعی پس از جنایت کربلا می‌داند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۱/۳۹۸). در نگرش تمدنی، این دعا بازسازی روانی ملت شکست‌خورده است و الگوی اصلاح اجتماعی پس از سقوط اخلاقی به‌شمار می‌رود.

در دعای چهل‌وهفتم، امام درباره اهل‌بیت (ع) می‌فرماید: «الَّذِينَ أَفْتَرَضْتَ حَقَّهُمْ، وَأَوْجَبْتَ طَاعَتَهُمْ، وَنَصَرْتَ دَعْوَتَهُمْ». این تعبیر، صریحاً مبتنی بر آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و آیه مودت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳).

ابن طاووس این دعا را «خطاب نیایشی برای تثبیت امامت» می‌نامد و بیان می‌کند که امام با زبان دعا، اصل مشروعیت سیاسی اهل‌بیت را به نسل‌ها منتقل می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۴۴۷). طباطبایی نیز در المیزان تأکید دارد که «طاعت اولی‌الامر» تنها بر معصومین منطبق است و این دعا نمونه‌ای از تبیین دعاگونه همین اصل قرآنی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۳۷۹). از منظر تمدنی، این دعا سنگ‌بنای تثویر یک مشروعیت نظام امامت و جایگزینی آن با سلطنت اموی است.

این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که دعاها کلیدی صحیفه، در ظاهر نیایشی‌اند، اما در عمق خود حامل دستگاه معارف سیاسی - اجتماعی‌اند. این معارف، بر بنیاد قرآن کریم، در ساختار دعا بیان شده‌اند تا هم مشروعیت قرآنی داشته باشند، هم مخاطب تربیت شوند، و هم حکومت زمانه مجال حذف یا سرکوب مستقیم نیابد. چنین رویکردی، امتداد تاریخی دارد و در آینده، به الگوی تربیت تمدن اسلامی در دوره‌های بعدی مبدل می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی و معرفتی صحیفه سجاده در پرتو آیات قرآن کریم، نشان می‌دهد که این اثر سترگ امام سجاد (ع)، فراتر از یک متن نیایشی عرفانی، نقش‌آفرینی چندسویه‌ای در عرصه‌های معرفتی، اجتماعی، و سیاسی ایفا کرده است. در شرایط اختناق‌آمیز پس از واقعه عاشورا، که زبان سخنرانی، خطابه و حتی تعلیم مستقیم از امام سلب شده بود، دعا به‌عنوان زبانی ثانوی اما عمیق، ابزار بازتولید معرفت دینی، تربیت اجتماعی، انتقال مفاهیم قرآنی و احیای گفتمان مقاومت شد.

در این میان، مفاهیمی همچون توحید، ولایت، عدل، توبه و امر به معروف، در ساختار دعاها، امام، نه تنها با قرآن هم‌راستاست بلکه با مراجعه به شروح معتبر شیعه (ریاض‌السالکین، بحار‌الأنوار، المیزان، التمهید و نور‌الثقلین) روشن می‌شود که صحیفه، صورت‌بندی زنده‌ای از تفسیر اجتماعی قرآن است. دعای امام سجاد (ع) صرفاً بیان فردی و درونی نیست، بلکه «سیاست پنهان‌شده در عرفان» و «اعتراض مکتوب در قالب نیایش» است؛ امری که در قیام‌هایی

چون تواین، حرّه و مختار، در قالب بیداری وجدان جمعی و هویت‌سازی سیاسی خود را نشان داد. این مقاله اثبات کرد که ساختار زبانی صحیفه، واجد لایه‌های چندگانه تفسیری، سیاسی، تربیتی و کلامی است و امام سجاد (ع) با بهره‌گیری از قرآن کریم، توانست الگویی برای اصلاح تدریجی، هدایت نخبگان، بیدارسازی اجتماعی و انتقال مفاهیم ولایی ارائه دهد؛ الگویی که در تاریخ شیعه، بارها الهام‌بخش نهضت‌های فکری و اجتماعی گردید.

پیشنهادهات

۱. توسعه مطالعات میان‌متنی میان صحیفه و قرآن:
پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی، ارتباط نظام‌مند فرازهای خاص صحیفه با سوره‌ها و آیات کلیدی قرآن (همچون سوره‌های حمد، بقره، آل عمران، احزاب، شوری، نحل و نور) با رویکرد معناشناسی بینامتنی و بر اساس تفاسیر معتبر شیعه بررسی گردد.
۲. تحلیل گفتمان مقاومت در ادعیه اهل بیت (ع):
با توجه به کارکرد نرم سیاسی صحیفه در عصر اختناق، پیشنهاد می‌شود با استفاده از نظریه‌های تحلیل گفتمان، ساختار زبانی، رمزگذاری‌های معنایی، و کنش‌گری اجتماعی در دعا‌های اهل بیت (ع)، به‌ویژه در صحیفه، بازکاوی گردد.
۳. احیای تربیتی صحیفه در برنامه‌های دینی معاصر:
پیشنهاد می‌شود از صحیفه به‌عنوان متنی تربیتی - تمدنی در آموزش‌های رسمی حوزه و دانشگاه، و نیز در محافل تربیت دینی جوانان بهره‌گیری شود. شناسایی الگوهای «توبه اجتماعی»، «دعای انقلابی» و «ولایت محوری» در صحیفه، می‌تواند به بازتولید فرهنگی اسلامی کمک کند.
۴. بسط نقش صحیفه در الهیات مقاومت معاصر:
در مواجهه با نظام‌های سلطه‌گر مدرن، می‌توان آموزه‌های صحیفه را به‌عنوان منابعی برای تولید گفتمان مقاومت در جهان اسلام بازخوانی کرد. پژوهش تطبیقی میان صحیفه و گفتمان انقلاب اسلامی، فلسطین یا سایر نهضت‌های اسلامی، از پیشنهادات مهم این حوزه است.
۵. تولید فرهنگ‌نامه معارف قرآنی - صحیفه‌ای:
ضروری است پروژه‌ای علمی به تولید دایرةالمعارف تطبیقی مفاهیم مشترک میان قرآن و صحیفه با ارجاع به تفاسیر معتبر اختصاص یابد تا فهم ساختاری و طبقه‌بندی‌شده از این هم‌افزایی معنوی فراهم شود.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۶ق)، الإقبال بالأعمال الحسنة، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع).
۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۳۷۵)، نور الثقلین، تحقیق، هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
۴. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، زندگانی امام زین‌العابدین (ع)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین.
۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۷. علامه مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۸. مدنی، سید علی خان، (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (ع)، قم، دارالکتب الإسلامیة.
۹. معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۳)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.

